



ساز و کارهای موفقیت



۶۰

سال یکم / شماره‌ی نهم

تبلیغ

در

● آیت الله حاج آقا حسن امامی

اهمیت تبلیغ

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «و من احسن قولا من دعا الی الله و عمل صالحاً...»؛ چه کسی از جهت گفتار بهتر است از کسی که به سوی خدا دعوت می‌کند و عمل صالح انجام می‌دهد...»

رکن اساسی دین تبلیغ است و هدف از بعثت انبیای الهی نیز جز این نیست.

خداوند استعدادهای فراوانی به انسان‌ها داده است. بعضی از این استعدادها در موجودات دیگر نیز به صورت محدود وجود دارد اما در انسان به صورت بی‌نهایت موجود

اشاره

نوشته‌ای که در پیش رود دارید. متن سخنرانی حضرت آیت‌الله حاج آقا حسن امامی دام‌ظله می‌باشد که در تاریخ (۱۳۷۹/۴/۹) در مرکز آموزش‌های تخصصی تبلیغ حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان خطاب به روحانیان، طلاب و مبلغان ارجمند ایراد شده است و با اندکی تلخیص و تبویب و ویرایش، محضر مبلغان گرامی تقدیم می‌گردد.

است. زمینه‌ی رشد در انسان‌ها فراوان بوده و از راه شکوفایی استعدادها که خود مبتنی بر تعلیم و تربیت و محیط مساعد و تلاش و کوشش است، می‌توان به مراحل عالی رشد و کمال دست یافت.

خداوند متعال پیامبران خودش را یکی پس از دیگری برای همین هدف فرستاده است. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام

در خطبه‌ی اول نهج البلاغه می‌فرماید: «و اتر الیهم انبیاءه لیستأدوهم میثاق فطرتهم و یدکروهم منسی نعمته و یحتجوا علیهم بالتبلیغ و یثیروا لهم دفائن العقول؛

[خداوند متعال] پیامبرانش را پی در پی به سوی مردم می‌فرستاد تا عهد و پیمان خداوند را که جبلی آنان بود، بطلبند و به نعمت فراموش شده (توحید فطری) یادآوریشان کنند و از راه تبلیغ با ایشان گفت‌وگو نمایند و عقل‌های پنهان شده را بیرون آورده بکار اندازند.»

یکی از اهداف فرستادن پیامبران بر اساس این تعبیر علی علیه السلام این است که دفینه‌ها و ذخیره‌های مغزهای انسان‌ها را استخراج کنند و استعدادهایشان را شکوفا سازند. و پیامبران الهی چنین کردند.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در دوران جاهلیت اعراب به رسالت مبعوث شد. در دوران جاهلیت، مردم از نظر اعتقادی، اخلاقی و

علمی بسیار عقب مانده بودند و به برکت وجود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این مردم همه چیز پیدا کردند. هم از نظر فکری و هم در بعد تزکیه‌ی اخلاقی و نیز در بُعد اقتصادی تقویت شدند. آن‌ها مردمانی منزوی بودند و به برکت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کار به جایی رسید که تا قلب اروپا پیش رفتند و آن‌جا را فتح کردند.

وظیفه‌ی عالمان دین

وظیفه‌ی تبلیغ دین که بر دوش انبیای الهی نهاده شده بود، بعد از آن‌ها به علمای دینی واگذار شده است.

وظیفه‌ی پیامبران الهی انذار بود. خداوند متعال در اولین فرزهای وحی به پیامبرش خطاب کرده، می‌فرماید: «یا ایها المدثر قسم فانذر!؛ ای جامه‌ی خواب به خود پیچیده! برخیز و انذار کن.» و همین پُست را به ما داده است. آن‌جا که می‌فرماید:

«فلو لا نفر من کل فرقة منهم طائفة لیتفقوا فی الدین ولینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم!؛ چرا از هر گروهی از آنان، طایفه‌ای کوچ نمی‌کنند تا در دین آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آن‌ها را بیم دهند؟»

البته انذار متفرع بر تفقه است. انسان اول باید خودش از نظر دانش دینی سرشار باشد تا بتواند دیگران را ارشاد و انذار کند. شاعر





چه زیبا سروده است:

ذات نایافته از هستی بخش

می تواند که شود هستی بخش

تا خود انسان درایت و فقاہت دینی

نداشته باشد، نمی تواند دیگران را به دین

هدایت کند. فقه در این جا، فقه به معنای

اعم است نه فقه به معنای علم به احکام.

فقهی که صاحب معالم رحمۃ اللہ علیہ آن را به «الفقه هو

العلم بالاحکام عن ادلتها التفصیلیه» تعریف

می کرد در این جا منظور نیست. فقه به

معنای اعم عبارتست از: آگاهی نسبت به

تمام معارف دینی، اخلاقی و فروع فقهی.

انسان با تسلط کامل بر این ها می تواند مردم

را از جهالت بیرون آورد.

اسوه های تبلیغ

انبیای الهی که مأموریت تبلیغی

داشتند، برای ما الگو و اسوه هستند. باید

دید آن ها در مسیر تبلیغ دین از چه

سرمایه هایی استفاده کرده اند تا توانسته اند

تحول بوجود آورند. با مطالعه قرآن کریم و

شرح دعوت انبیای الهی می توان رموز

موفقیت آنان را کشف کرد.

یوسف علیه السلام در مسیر تبلیغ

قرار بود که حضرت یوسف علیه السلام محیط

مصر را عوض کرده و ریشه ی شرک را در این

سرزمین از بن برکند. این تحول اساسی در

جامعه ی آن روز مصر کار ساده ای نبود.

ایجاد تحول بنیادین در آن جامعه نیاز به

زیرکی، فطانت، حسن تدبیر و تلاش وافر

داشت و حضرت یوسف با ویژگی های

شخصیتی و حسن تدبیر و تلاش و فداکاری

خویش توانست این جامعه ی شرک آلود را

اصلاح کند.

رمزهای پیروزی یوسف علیه السلام

با مطالعه آیات قرآن کریم می توان

رمزهای موفقیت حضرت یوسف علیه السلام را در

مسیر تبلیغ دین کشف کرد. او چه کرد تا

وقتی که به مردم مصر فرمود: بگویید «لا اله

الا الله»، تمام مردم به او گرایش پیدا کردند و

به توحید روی آوردند؟ اینک رمزهای

موفقیت او را بررسی می کنیم. باشد که ما را

در مسیر تبلیغ دین یاری رساند.

۱- تقوا زمینه ساز تبلیغ

حضرت یوسف علیه السلام چهل سال تلاش کرد

تا توانست مردم را هدایت کند. آنچه در این

چهل سال سرمایه ی کار او بود در درجه ی

اول تقوا بود. آن هم درجه ی بسیار بالا.

این که زمینه برای انحراف به تمام معنا

برای یک جوان در عنفوان جوانی پیدا شود

و او بتواند با نفس خویش مبارزه کند، کار

آسانی نیست.

البته خدای متعال نیز او را یاری داد.

حضرت یوسف در آن شرایط حساس تنها بر

خداوند متعال تکیه کرد و در آن

لغزشگاه‌های خطرناک نیز خداوند به فریادش رسید. قرآن کریم شرح یاری خداوند را چنین بیان می‌کند:

﴿وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنَّ رَأْيَ بَرَّهَانَ رَبِّهٖ﴾^۴؛ آن زن قصد او کرد؛ و او نیز - اگر برهان پروردگار را نمی‌دید - قصد وی می‌نمود.»

﴿وَالَا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبَ الْيَهُنَّ وَ أَكُنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾^۵؛ و اگر مکر و نیرنگ آن‌ها را از من باز نگردانی، به سوی آنان متمایل خواهم شد و از جاهلان خواهم بود.»

﴿وَمَا اَبْرَىءَ نَفْسِي اِنَّ النَّفْسَ لَامَّارَةٌ بِالسُّوءِ اِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي اِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيْمٌ﴾^۶؛ من هرگز خودم را تیرته نمی‌کنم، که نفس بسیار به بدی‌ها امر می‌کند؛ مگر آنچه را پروردگارم رحم کند. پروردگارم آمرزنده و مهربان است.»

تا کسی دست به دامن خدا نشود، در این بحران‌ها و طوفان‌ها نمی‌تواند خودش را حفظ کند. حفظ تقوا در این موارد بسیار مشکل است و همین قداست و پاکی و عصمت بهترین زمینه‌سازی برای تبلیغ بود که حضرت یوسف علیه السلام در این قسمت در حد اعلاّی موفقیت بود.

زلیخا او را متهم کرد ولی در دراز مدت با یاری خداوند اتهام برطرف شد و زلیخا اعتراف کرد که من مقصر بودم، و او پاک

بود.^۷

اگر ما در مسیر تبلیغ بهترین شیوه‌های تبلیغ را با بهترین بیان و سخنرانی داشته باشیم ولی تقوا نداشته باشیم، ذره‌ای نمی‌توانیم در شنونده اثر داشته باشیم. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«العالم اذا لم يعمل بعلمه زلت موعظته عن القلوب كما يزل المطر عن الصفا»؛ دانشمند وقتی بد علم خویش عمل نکند موعظه‌ی او از دل‌ها همچون باران روی سنگ صاف می‌لغزد [و در قلب‌ها نفوذ نمی‌کند].»

باران که از آسمان می‌آید، استعداد‌های زمین را شکوفا و بارور کرده، آن را شاداب می‌کند، اما هرگاه روی سنگ خارا بریزد، آن را ظاهراً و برای مدت کوتاهی خیس می‌کند ولی در آن نفوذ نمی‌کند و هیچ اثری ندارد. اگر در باطن مبلّغ تقوا نباشد، موعظه‌های او چون بارانی است که بر روی سنگ خارا می‌ریزد و تأثیری در دل مخاطبان او ایجاد نخواهد کرد.

ما افراد زیادی را دیده‌ایم که بیان آنچنانی نداشته‌اند ولی تقوایشان موجب شده است که آن‌ها کلمه‌ای بگویند و آن کلمه کار صد منبر را انجام دهد.

میرزا علی آقا شیرازی نمونه‌ی تقوا

مرحوم شهید مطهری علیه السلام وقتی با آقای



۶۳

ساز و کارهای موفقیت در تبلیغ



میرزا علی آقا شیرازی برخورد می‌کند، تحول عجیبی در روح او بوجود می‌آید. باید دید این تحول عظیم از کدام ناحیه حاصل شده است. مرحوم حاج میرزا علی آقا شیرازی رحمه الله آدم نطّاق و سخنوری چون سید جمال الدین اسدآبادی رحمه الله نبود ولی آن حقیقت و تقوا و واقعیت او بود که روی کلماتش اثر گذاشته و کلمات او در جان‌ها نفوذ می‌کرد.

۲- خدمت به مردم

حضرت یوسف علیه السلام ابتدا در زندان انفرادی بود. زلیخا دستور داده بود مدتی حضرت یوسف علیه السلام را تحت فشار و شکنجه قرار دهند، شاید از این راه متنبّه شده و به او گرایش پیدا کند ولی این فشارها در او اثر نکرد. چون زلیخا در باطن علاقه‌ی شدیدی به یوسف علیه السلام داشت تحملش تمام شد و دستور داد حضرت را به زندان عمومی ببرند. حضرت یوسف علیه السلام در زندان عمومی با ۱۴۰۰ نفر هم زندانی بود. آن حضرت در زندان حلال مشکلات زندانیان بود. در بیماری پرستارشان بود و عیادتشان می‌کرد و در هنگام احتیاج، نیازهای آنان را مرتفع می‌کرد و همیشه انیس زندانیان بود و با غمخواری گرد و غبار غم و اندوه زندان را از آنان می‌زدود. او برای کسانی که به هیچ جایی دلبستگی نداشتند پناهگاه خوبی

● **فقه به معنای اعم عبارتست از:**
آگاهی نسبت به تمام معارف دینی، اخلاقی و فروع فقهی. انسان با تسلط کامل بر این‌ها می‌تواند مردم را از جهالت بیرون آورد.

● **پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه‌ی طاهرین علیهم السلام قطع نظر از شیوه‌های تبلیغی‌شان، خدمات عجیبی به مردم کردند که این‌ها خود زمینه‌ساز پذیرش دعوت و هدایت مردم و گرایش معنوی به سوی آن‌ها بود.**

● **الان قلم‌ها و بیان‌های قوی و فریبنده‌ای استخدام شده است و در روزنامه‌ها و از طریق تریبون‌ها با بیانات شیوا مردم را می‌فریبند.**

بود. خدمات حضرت یوسف علیه السلام موجب جذب زندانیان به سوی او بود. جملات دو زندانی که از حضرت یوسف علیه السلام تعبیر خواب خود می‌خواستند، گویای خدمات او در زندان است. آن دو زندانی گفتند:

«نَبْنُنا بَنا وِیله انا نَزیک من المحسنین»؛
 ما را از تعبیر این خواب آگاه کن که تو را از نیکوکاران می‌بینیم. فعل نزیک مضارع است؛ یعنی، ما پیوسته تو را در حال احسان و خدمت می‌بینیم. این عبارت کاشف از این است که حضرت یوسف خدمات مستمری در زندان داشته است.
 راز موفقیت یک روحانی این است که به مردم خدمت کند.

مبلغان معصوم در خدمت مردم

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه‌ی طاهرین علیهم السلام قطع نظر از شیوه‌های تبلیغی‌شان، خدمات عجیبی به مردم کردند که این‌ها خود زمینه‌ساز پذیرش دعوت و هدایت مردم و گرایش معنوی به سوی آن‌ها بود. وقتی امام سجاده علیه السلام را غسل می‌دادند، دیدند علاوه بر این که هفت موضع سجده‌ی او پینه دارد، پشت حضرت نیز پینه بسته است. معنای این عمل این است که همان طور که باید در مسیر عبادت تلاش وافر داشت، در مسیر خدمت به جامعه نیز این چنین باید تلاش کرد. در این صورت است که تبلیغات اثر می‌گذارد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به خاندی یک پیر زن می‌رود و بچه‌داری می‌کند تا پیرزن نان بپزد. این خدمت علی علیه السلام به آن پیرزن از صد منبر اثرش بیشتر است. این یک امر طبیعی است که «الانسان عبید الاحسان.»

خاطره‌ی تبلیغی

در اولین سفر تبلیغ - که خداوند توفیق تبلیغ داده بود - چون از منبر رفتن در شهر خجالت می‌کشیدم به یکی از روستاهای اطراف اصفهان رفتم تا راحت‌تر بتوانم صحبت کنم. مرد سابقه‌داری آن‌جا بوده و فوت شده بود. آن‌ها کسی را نداشتند. وقتی به آن‌جا رفتم، در محل دو دستگی بود. یک عده می‌خواستند مرا به این مسجد ببرند و عده‌ای دیگر خواهان رفتن من به مسجد دیگر بودند. انتخاب هر یک از این دو اسباب دردسر و زحمت می‌شد. چون محیط کوچک بود و بخاطر رقابت‌هایی که وجود داشت، غائله‌ای بوجود می‌آمد. گفتم روزها به این مسجد و شب‌ها به آن مسجد می‌آیم. این تدبیر سبب شد مردم یک محله روزها به مسجد محله دیگر بیایند و شب‌ها بالعکس میزبان افراد محله دیگر باشند. چند روزی که از ماد مبارک رمضان گذشته بود و در بین اهالی هماهنگی و انسجام ایجاد شد، تصمیم گرفتم به حمام محل بروم. حمام را قرق کردند تا به حمام برویم. وقتی داخل





حمام رفتم از بوی عفونت خزینه امکان رفتن به داخل آن نبود و آب آن یقیناً مضاف بود. از وسط حمام برگشتم و لباس‌هایم را پوشیدم و برگشتم. شب منبر رفتم و به اهالی گفتم: شما چطور می‌روید؟ وضع حمامتان بسیار ناهنجار است. پیشنهاد می‌کنم یک حمام مناسب بسازیم. پیرمردی زمین حمام را داد و کار را شروع کردیم.

روز آخر ماه رمضان دیوارهای حمام تا زیر سقف رسیده بود. روز عید فطر مقداری پول به عنوان دستمزد برای بنده جمع کرده بودند و به من دادند. من همان جا معمار و مسؤول کار ساختمان حمام را خواستم و پول را به او دادم و گفتم: به اندازه‌ی این پول چند روزی بخاطر ثواب برای من کار کن. وقتی مردم دیدند که هرچه به من داده بودند برای کار حمام دادم، آن‌ها نیز به این کار خیر بیشتر تشویق شدند. وقتی می‌خواستم از آن روستا بیرون بیایم، یکی از حاجی‌های روستا پانصد تومان که آن وقت ارزش زیادی داشت، داخل پاکت گذاشت و به من داد تا برای خودم باشد و آن را خرج حمام نکنم. اما همین که به اصفهان آمدم، قبل از رفتن به خانه به کوره‌ی آجر پزی رفتم و با آن پول آجر خریداری کرده و به روستای محل تبلیغ فرستادم. بعد از ۳۵ سال هنوز اثر آن کار تبلیغی در آن روستا هست؛ یعنی،

یک کار مثبت بیش از ۳۰ روز سخنرانی در ماه رمضان اثر داشته است.

۳- تثبیت علمیت

یکی از رازهای موفقیت حضرت یوسف علیه السلام بعد از مسأله‌ی تقوا و خدمات اجتماعی این بود که علمیت خودش را تثبیت کرد. این که مردم احساس کنند که گوینده از روی علم صحبت می‌کند، امر بسیار مهمی است. قرآن کریم ماجرای گفت و گوی دو زندانی و حضرت یوسف علیه السلام را چنین بیان می‌کند:

﴿ثَبَّتْنَا بِتَأْوِيلِهِ أَنَا نَرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾
قال لا يأتيكما طعام ترزقانه الا نأتيكما بتأويله قبل أن يأتيكما ذلكما مما علمنى ربى...^{۱۰} ما را از تعبیر این خواب آگاه کن که تو را از نیکوکاران می‌بینیم. [یوسف علیه السلام]
گفت: پیش از آن که جیره‌ی غذایی شما فرا رسد، شما را از تعبیر خوابتان آگاه خواهم ساخت، این از دانشی است که پروردگارم به من آموخته است...»

فرمود خدا این علم را به من داده است. این جا علمیت خودش را ثابت کرد و نتیجه را آن جا گرفت که عزیز مضر خواب عجیبی دید و کاهنان، علما، ریاضیین و... نتوانستند آن را تعبیر کنند و گفتند: ﴿اضغاث احلام و ما نحن بتأويل الاحلم بغلمين﴾^{۱۱}؛ خواب‌های پریشان و پراکنده‌ای است و ما از

تعبیر این گونه خواب‌ها آگاه نیستیم.»

آن‌ها بر اثر جهالتشان می‌گفتند خواب پریشان است. ولی یکی از دو رفیق زندانی یوسف در دربار، ساقی بود. او گفت: در زندانی کسی بود که علم داشت. او به سراغ حضرت یوسف آمد و گفت: ﴿یوسف ایها الصدیق افتنا فی سبع بقرات سمان یا کلهن سبع عجاج و سبع سنبلت خضر و اخریا بنت^{۱۲}﴾؛ یوسف، ای مرد بسیار راستگو! درباره‌ی این خواب اظهار نظر کن که هفت گاو چاق را هفت گاو لاغر می‌خورند و هفت خوشه‌ی تر و هفت خوشه‌ی خشکیده...»

یوسف علیه السلام خواب را چنین تعبیر کرد که: هفت سال قحطی می‌شود و هفت سال سبز سالی. در هفت سال قحطی تمام ذخیره‌های هفت سال سبز سالی را مردم می‌خورند.

عزیز مصر برای جبران گذشته و سختی‌هایی که بر یوسف علیه السلام وارد کرده بودند، از یوسف خواست کاری را در دربار بپذیرد. فرمود: ﴿اجعلنی علی خزائن الارض انی حفیظ علیم﴾^{۱۳}؛ مرا سرپرست خزاین سرزمین (مصر) قرار ده، که نگهدارنده و آگاهم.

او با عبارت «حفیظ علیم» دو چیز را اثبات کرد. یکی امانت خود و دیگر علم خویش را. یکی از رموز موفقیت شما مبلغان عزیز نیز همین است که مردم احساس کنند از

سرچشمه‌ی پر فیضی بهره می‌گیرند. اگر توانستید مایه‌های قوی علمی کسب کنید موفق خواهید بود.

یوسف؛ مبلغ خدمتگزار

وقتی یوسف علیه السلام وزیر کشاورزی شد، گفت: امسال رود نیل طغیان می‌کند و شما کشاورزان نمی‌توانید تمام زمین‌هایتان را زیر کشت ببرید، پس اگر دلتان خواست زمین‌هایتان را به دولت واگذار کنید تا دولت آن زمین‌ها را زیر کشت ببرد و ۵۰٪ درآمد آن مال کشاورز، ۳۰٪ از آن صاحبان زمین و ۲۰٪ هم مال دولت باشد.

مردم زمین‌ها را به یوسف علیه السلام دادند، بعد از برداشت محصول، حضرت دستور داد ۲۰٪ سهمیه دولت را با خوشه‌ها انبار کنند تا بماند. تا هفت سال کشاورزی را به عهده گرفت و گندم‌ها را در سیلوها ذخیره کرد. سال هشتم قحطی شد. در سال اول قحطی مردم مقداری ذخیره کرده بودند و بعضی هم گندم احتکار کرده بودند. حضرت دستور داد انبار گندم را به روی مردم باز کردند و با این تدبیر نرخ پائین آمد و احتکارکنندگان راه به جایی نبردند. همان سال اول گندم‌های مردم تمام شد. سال دوم مردم پول آوردند و گندم خریدند. سال سوم چون پول نداشتند، خانه‌های خود را به حضرت یوسف واگذار کردند و گندم گرفتند. در طول



۶۷



هفت سال قحطی تمام مایملک مردم از خانه، فرش، ظرف، سرمایه، باغ و ملک، تمام این‌ها به حضرت یوسف واگذار شد. به این صورت که قباله‌ها را می‌آوردند و به یوسف عَلَيْهِ السَّلَام می‌دادند و گندم می‌گرفتند.

پس از هفت سال قحطی دوباره رود نیل طغیان کرد. مردم برای کشت هیچ نداشتند. از زمان وزارت حضرت یوسف چهارده سال می‌گذشت. مردم را جمع کرد و گفت: «امسال سالی است که باید زراعت کنید. گفتند: چیزی نداریم. نه زمین، نه خانه و نه باغ. همه‌اش مال دولت است.

حضرت پرسید: آیا من در طول این چهارده سال به شما احسان کردم؟ گفتند: اگر تو نبودی از قحطی مرده بودیم. گفت: تمام آنچه را که به دولت واگذار کردید، به شما بخشیدم. هر کس بیاید قباله‌هایش را بگیرد و برود. پس از چهارده سال خدمت خالصانه گفت: قولوا لا اله الا الله»

مردمی که از او خدمت خالصانه، پاکی، امانت و علم دیده بودند، تسلیم شدند. راه موفقیت در تبلیغ این است.

وظیفه‌ی امروز ما

امروز کفر با تمام تجهیزات بسیج شده است. در روزنامه‌ها نوشته بودند که ۱۰۰ کشور دنیا با هم هماهنگ شده‌اند تا برای استقبال از دموکراسی مجلسی تشکیل

دهند، این کار معنا دارد. معنایش این است که دنیا دست به دست هم می‌دهد تا ریشه‌ی دین‌کنده شود.

در چنین شرایطی یک دل خوشی وجود دارد و آن این که آن‌ها به مو می‌رسانند ولی خدا نمی‌گذارد که پارد شود.

خداوند حفظ می‌کند. ولی باید متذکر این نکته نیز بود که این مطلب از ما اسقاط تکلیف نمی‌کند. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید اگر فکر می‌کنید که یک روزی از قدرت خودمان استفاده می‌کنیم و ریشه‌ی دشمنان را می‌کنیم، این را از گوشتان بیرون کنید. دشمنان انبیا باید آزاد باشند تا خدا آن‌ها را آزمایش کند. انبیای الهی همه دشمن داشتند. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَ كَذٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِيْنَ الْاِنْسِ وَ الْجِنِّ يُوْحٰى بَعْضُهُمْ اِلٰى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُوْرًا﴾^{۱۴}؛ این چنین در برابر هر پیامبری، دشمنی از شیاطین انس و جن قرار دادیم؛ آن‌ها به طور سری (و در گوشی) سخنان فریبنده و بی‌اساس (برای اغفال مردم) به یکدیگر می‌گفتند.»

نمونه‌ی کمک دادن شیطان‌های جنی و انسی به یکدیگر در جریان هجرت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اتفاق افتاد. در جریان هجرت، کفار مکه با هم نشستند تا طرح قتل پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را بریزند. شیطان در شکل پیرمرد

نمونه‌ی کمک دادن شیطان‌های جنی و انسی به یکدیگر در جریان هجرت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اتفاق افتاد. در جریان هجرت، کفار مکه با هم نشستند تا طرح قتل پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را بریزند. شیطان در شکل پیرمرد

نجاری ظاهر شد و گفت: اگر می‌خواهید او را بکشید راهش این است.

به عبارت «زخرف القول» در آیه‌ی فوق توجه کنید. زخرف یعنی طلا و زخرف القول یعنی قول طلائی.

وقتی می‌خواهند بگویند جمله‌ای خیلی زیبا و فریبنده است، می‌گویند زخرف القول است. دشمنان وقتی می‌خواهند مردم را فریب دهند، از زخرف القول استفاده می‌کنند و بهترین قلم‌ها و بیان‌ها را استخدام کرده به جان جامعه می‌اندازند و مردم را فریب می‌دهند.

الان قلم‌ها و بیان‌های قوی و فریبنده‌ای استخدام شده است و در روزنامه‌ها و از طریق تریبون‌ها با بیانات شیوا مردم را می‌فریبند.

دانشگاه جایی است که با سوادهای جامعه غربال شده و نخبگان آن‌ها به آن وارد شده‌اند. جوانان خوش فکر در دانشگاه هستند. امروز دشمن در دانشگاه لانه کرده است؛ یعنی؛ روی قشر جوان غربال شده‌ی جامعه سرمایه‌گذاری کرده است. آن‌ها با زخرف القول جلو آمده‌اند و وظیفه ما بسیار سنگین است. گرچه قدرت و گروه‌همان کم باشد، در صورتی که تلاش کنیم، خداوند کم‌کمان خواهد کرد «کم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة باذن الله» ما نباید مایوس

شویم بلکه باید دست به دامان ولی‌عصر شویم و زیر بناهای تبلیغی را فراهم کرده، دردهای جامعه را بفهمیم، بیماری‌های عقیدتی و اخلاقی را ارزیابی کنیم، علاج‌ها را کاملاً در نظر بگیریم و با صبر و استقامت در مقابل این طوفان خطرناک مقاومت کنیم ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ﴾ اقدامکم

انبیای الهی رنج کشیدند. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «ما اوذی نبی مثل ما اوذیت» آن‌ها راحتی را برای خودشان حرام کردند. ما نیز باید خواب را بر خودمان حرام کنیم و بی‌وقفه کار کنیم. انشاء الله خداوند به همه‌ی ما توفیق دهد تا از حریم دین دفاع و دل امام زمان عجل الله تعالی فرجه را خوشحال کنیم.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- فصلت/۳۳.
- ۲- مدثر/ ۱ و ۲.
- ۳- توبه/ ۱۱۲.
- ۴- یوسف/ ۲۴.
- ۵- همان/ ۳۳.
- ۶- همان/ ۵۳.
- ۷- همان/ ۵۱.
- ۸- الحیة، ج ۱، ص ۱۱۳.
- ۹- یوسف/ ۳۶.
- ۱۰- یوسف/ ۳۶ و ۳۷.
- ۱۱- همان/ ۴۴.
- ۱۲- همان/ ۴۶.
- ۱۳- همان/ ۵۵.
- ۱۴- انعام/ ۱۱۲.

